

جهانی است بنشسته در گوشه‌ای

مرحوم آیت الله علی محمد ابن العلم دزفولی

فقیه عالیقدر، حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، از جمله عالمان برجسته‌ای است که عمری را در راه کسب و نشر علوم اهل بیت (ع) سپری کرد و در این راه از توفیقات فراوانی بهره‌مند گردید.

از آن جا که سرگذشت بزرگان، سرمشق پویندگان راه آنان است، شاگرد محترم ایشان، جناب آیت الله شیخ علی محمد دزفولی با اصرار فراوان، خواهان نقل زندگینامه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) از زبان معظم له می‌شود. اگرچه ایشان به دلیل مشاغل فراوان، چنین فرصتی نداشته‌اند، لیکن پس از اصرار زیاد، آن را می‌پذیرند و در مواقعی که فرصت کوتاهی پیش می‌آمده، به نقل وقایع دوران زندگانی خود پرداخته‌اند و جناب شیخ علی محمد دزفولی آن را به رشته تحریر درآورده است.

این خاطرات بین سالهای ۱۳۵۶ تا ۱۳۶۰ ق توسط معظم له بیان شده و در بردارنده خاطرات ایشان تا پایان ۲۳ سالگی است. اکنون دستنوشته مرحوم دزفولی (تاریخ تحریر: ۱۳۶۳ق) در کتابخانه بزرگ آیت الله مرعشی نجفی نگهداری می‌شود.

آنچه حایز اهمیت است، یادداشت آیت الله مرعشی نجفی در سال ۱۳۹۸ق در ابتدای آن است که ارزش آن را چندبرابر می‌کند و به نوعی تأیید آن محسوب می‌شود.

آنچه در پی می‌آید، متن آن رساله است، که با اندکی تصرف، تقدیم خوانندگان می‌گردد.

الحمد لله الذي جعل العلماء ورثة الانبياء؛ و مدادهم افضل من دماء الشهداء؛ و ثبت الخشية لهم؛ فقال تعالى: «أنا ما يخشى الله من عباده العلماء.» و الصلوة و السلام على سيد الانبياء و اشرف السفراء، الرسول المسدد و النبي الممجّد، سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد (ص) و على آله الطاهرين، و لعنة الله على اعدائهم اجمعين، من الحين الى يوم الدين.

نگارنده این سطور، در تاریخ دهم ماه ربیع الثانی سال ۱۳۵۶ق، برای تحصیل علوم دینی به قم عزیمت کرد و تا چهاردهم جمادی الاول سال ۱۳۶۰ق این سفر ادامه یافت. اگرچه گاه به وطن اصلی خویش، دزفول، مراجعت می‌کردم، لیکن بیشتر تحصیلاتم در حوزه علمیه قم بوده است.

در تمام مدت اقامت در قم، در خدمت سید العلماء و المجتهدین، مربی الفضلاء و المحصلین، سیدنا و استاذنا السید شهاب الدین الحسینی الحسنی المرعشی، اشتغال به تحصیل علوم و استفاده از آن معدن کمالات داشتم و همواره از آن منبع علم و دانش، کسب فیوضات اخروی و درک سعادات جاوید از فنون متنوع دانش کردم.

معظم له، گاه و بیگاه، از حوادث عمر خود و چگونگی تحصیلات خویش و مخالفتهای روزگار غدار با ایشان، برایم نقل می‌فرمودند. چنان‌که روزگار با هر کسی، خصوصاً علما، چنین می‌کند؛ «لکل شیء آفة و للعلم آفات.» خاطرات ایشان را بسیار مایه عبرت دیدم. چنان‌که شاعر گفته:

در هر ورقش نوشته با خط جلی

درسی که تو را موجب حیرت باشد

لذا از ایشان اجازه خواستم تا مطالبی را که می‌فرمایند، به رشته تحریر کشم. نخست به دلیل فراوانی مشاغل، پاسخ مثبت ندادند، لیکن در پی اصرار زیاد، فرمودند که شبها قلم و کاغذ آماده کنم تا اگر بعد از نماز مغرب و عشا فرصتی پیش آمد، چند دقیقه سرگذشت خود را املا بفرمایند. همچنین در اوقات دیگر نیز لوازم تحریر همراه داشته باشم و به محض فراغت معظم له،

خاطرات ایشان را بنگارم.

از این رو، بنده شبها در صحن اتابک، نماز مغرب و عشا را به امامت ایشان به جامی آوردم و پس از نماز - در حالی که معظم له رو به قبله بر سجاده نشسته بودند - از وقایع عمر خود، از سال اول ولادت تا ۲۴ سالگی برای بنده املا فرمودند. اما این ایام با جمادی الاوّل سال ۱۳۶۰ ق مصادف شد، که روزگار، میان من و آن مربّی معنوی جدایی افکند و مرا از آن استاد بزرگ دور کرد. اکنون بیش از سه سال است که از استفاده معنوی از آن معدن علوم محروم گشته‌ام و در دزفول دچار گرفتاریهایی شده‌ام.

روزی با مطالعه آن اوراق، روزهای سعادت و خوشبختی را در نظر می‌آوردم و بسا بهت و حیرت آن دفتر را از نظر می‌گذراندم. با خود گفتم: سبحان الله، عالم حادث این‌گونه دگرگونیها را هم دارد و می‌تواند در اندک مدتی سعید را شقی و شقی را سعید گرداند؛

روزگار است آن که گه عزت دهد گه خوار دارد

چرخ بازیگر از این بازیچه‌ها بسیار دارد

می‌تواند کسی را که غیر از تحصیل علوم دینی در ذهنش نبوده، گرفتار خود کند و به واسطه علاقه به دنیا او را زمینگیر نماید.

به فکر افتادم این اوراق را که نتیجه روزهای سعادت‌اند، منظم کرده، به رشته تحریر کشم. فها انا اشرع فی المقصود و من الله الاستعانة و علیه التکلان.

ولادت

ایشان در روز پنجشنبه، بیستم صفر ۱۳۱۵ ق، بین الطلوعین، در نجف اشرف دیده به جهان گشود.

پدر ایشان، علامه دوران، جامع فنون متنوع، آقا سید محمود، ملقب به شمس الدین است که از مدرّسین و علمای نجف اشرف بودند و در علوم مختلف دستی بلند داشتند و دارای تصانیف فراوان بودند، که در جای مناسب اشاره خواهد شد.

سلسله نسب ایشان به مرحوم میربزرگ می‌رسد. آرامگاه او در آمل معروف است. او مؤسس سلطنت مرعشی در سال

هفتصد قمری در شمال ایران است.

اجداد استاد معظم، تا حضرت سیدالساجدین، همگی از علما، زهاد و روات احادیث بوده‌اند.

از طرف مادر، نسب ایشان به زید شهید می‌رسد. جدات ایشان نوعاً از سادات عالیمقام بوده‌اند: بعضی رضوی، از اولاد رشید الآلام؛ بعضی صفوی، از اولاد شاه عباس کبیر و شاه سلیمان و شاه سلطان حسین و شاه صفی؛ بعضی طباطبایی، از اولاد حاج میرزا یوسف تبریزی؛ بعضی موسوی، از اولاد صاحب مدارک، و بعضی تقوی از اولاد میرشاه محمّد، که مزارش در افغانستان معروف است.

براساس آداب و رسوم خانوادگی که هر مولودی را نزد علما می‌بردند تا نامی برای او تعیین کنند، استاد معظم را پس از ولادت و بعد از تطهیر و تنظیف، به آستان قدس علوی دخیل کردند. سپس خدمت خاتم المحدثین، مجلسی سوم، ثقة الاسلام حاج میرزا حسین نوری بردند. ایشان پس از گفتن اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ، نام خودشان، یعنی محمّدحسین را تعیین نمودند، اگرچه ایشان امروزه به این نام معروف نیست.

بعد از آن، خدمت شیخ الفقهاء و المجتهدین، ازهد علماء عصره، حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل بردند و ایشان اسم «آقانجفی» را مرحمت کردند. سپس خدمت جمال الزاهدین و زین السالکین، آقا سید مرتضی کشمیری بردند و ایشان کنیه «ابوالمعالی» را مرحمت فرمودند. همچنین خدمت سید الفقهاء و المجتهدین، آقا سید اسماعیل صدر بردند که ایشان لقب «شهاب الدین» را تعیین کردند. در آخر، نوزاد را محضر شیخ فقهاء الشیعه، شیخ محمّد طه نجف بردند و ایشان ادعیه و اذکار وارده درباره طفل را قرائت کردند.

از الطاف حضرت سبحان درباره ایشان این است که در مدت شیرخوارگی، مادرش باطهارت بوده است. مواظبت مادر ایشان به حدی بود که حتی در ایام عادت، زنی سید و پاکدامن تعیین کرده بود تا از سینه او شیر بنوشد.

پس از گذشت دو سال، در غذای ایشان کمال مواظبت شد تا از غذای حرام و شبهه‌ناک نخورد. غالباً غذای او از حیوانات تهیه نمی‌شد.

آغاز تحصیل

پس از گذشت چند سال که به مرحله تمییز و تشخیص رسید، تعلّم و فراگیری او آغاز شد. در ابتدا ایشان را خدمت شیخ المشایخ العظام آقاشیخ علی زُنَیْس نجفی بردند، که از مشاهیر عصر خود بود. ایشان تِمَنّاً و تَبَرّکاً «هو الفتح العظیم» را تعلیم فرمودند. سپس پدر بزرگوار ایشان آقاسید محمود، وی را در حرم منور علوی آورد و در مقابل ضریح مقدّس، الفبا را با نفس نفیس خود تعلیم داد و او را به لباس سعادت، یعنی عمامه مفتخر کرد.

جده پدری ایشان، که از نوابغ عصر در علم و عمل و شعر و ادب بود، عهده دار تعلیم معظمّ له شد. استاد معظمّ له ابتدا قرآن شریف، سپس کتابهای فارسی ادبی و فقهی و اخلاقی را از آن مخدّره فرا گرفت و در ادبیات عرب نیز تا المغنی الادیب خدمت ایشان تحصیل نمود. بعد از این دوره، با اصرار بعضی اهل فضل، پنج سال در مدرسه جدید به فراگیری دروس حساب، هندسه، جغرافی و... مشغول شد و هر سال در امتحانات، بالاترین نمره را کسب می کرد و موفق به دریافت مدارک تحصیلی عالی آن دوران شد.

اساتید ایشان در علوم جدید عبارت اند از: آقاشیخ عبدالکریم بوشهری، معروف به سعادت، مؤلف کتاب شش هزار مسأله در حساب، اقدام، مدیر روزنامه اقدام، عندلیب زاده تهرانی، آقا محمّد محلاتی، مؤلف کتاب یارقلی، میرزا عبدالرحمن بلبله ای بادکوبه ای، نویسنده کتاب عزت دیروز و ذلت امروز و اساتید دیگر.

معظمّ له پس از خروج از مدرسه جدید و اکتساب مقدار مهمّی از آن علوم، به تحصیل طبابت تمایل پیدا کرد. کتابهای طب النبوی، طب الائمه، مخزن الادویه، قرابادین اکبری و جواهرالطب را نزد پدر بزرگوارشان تحصیل نمودند و کتابهای تشریح شرح نفیسی و شرح اسباب را نزد مرحوم میرزا محمّد علی خان معروف به مؤیدالاطباء فرا گرفت.

مدّت تحصیل طب، دو سال به طول انجامید. سپس وارد علوم معنوی شد و چند اربعین زیر نظر مرحوم مبرور میرزا ابوالحسن اخباری هندی به ریاضت و تهذیب نفس پرداخت. وی علم حروف، اوفاق، طلسم و نیز نجات را نزد مرحوم

آقامیرزا محمّد باقر ایروانی، آقاشیخ محمّد حسین بن محمّد خلیل شیرازی، غلامرضا شاه عراقی و سید یس علی شاه هندی - که سالهای دراز در آستان قدس علوی عاکف بود و در حجره بالای در طوسی منزل داشت - فرا گرفت.

معظمّ له موفق به دریافت اجازه ای در اوراد و اذکار که معروف به «اجازه نفسی» است، از جمعی شد؛ از جمله: مرحوم آقاشیخ محمّد حسین - که از او نام برده شد - آقا شیخ علی خاقانی، آقاشیخ ضیاء الدین سرابی و پدر بزرگوار خود.

شانزده سالگی

در شانزده سالگی به درس تفسیر تمایل پیدا کرده و تفسیر قاضی بیضاوی و تفسیر جوامع الجامع را خدمت قدوة المفسرین و نبراس الزاهدین آقاشیخ محمّد حسین بن محمّد خلیل شیرازی خواند. در همان ایام، در درس رجال مرحوم آقاسید ابوتراب خوانساری و درس عقاید مرحوم آقاشیخ اسماعیل محلاتی و درس ادبیات مرحوم آقا سید محمّد کاظم نحوی حضور می یافت.

هفده سالگی

در این سن نیز در درس تفسیر و منطق آقاشیخ شمس الدین عشق آبادی منطقی، که از مشاهیر مدرّسین این علم و اکنون ساکن نجف اشرف هستند، حاضر شد و معلم الدین را خدمت آقاشیخ یعقوب علی زنجانی، که اکنون از علمای زنجان هستند، تلمذ نمودند.

هیجده سالگی

معظمّ له در هیجده سالگی مشغول فراگیری قوانین الاصول، خدمت آقاشیخ یعقوب علی زنجانی، که ذکر او گذشت، شد. همچنین درس شرح لمعه را از حضور مرحوم آقاشیخ نعمت الله لاهیجانی و آقاشیخ محمّد حسن تویسرکانی تهرانی صاحب کتاب ردّ بر مشروطه، و سید آقای جزائری و... بهره برد و در ضمن تحصیل شرح لمعه و قوانین الاصول، حاشیه مفصّلی بر هر کدام نگاشت.

نوزده سالگی

تقریرات شیخ را خدمت آقا میرزا محمود شیرازی - که در حال حاضر در سامراست و از شاگردان برجسته مرحوم محقق خراسانی، صاحب کفایة الاصول محسوب می شود - فرا گرفت. فضول را خدمت آقای حاج سیدعلی، فرزند آقا سید محمد کاظم طباطبایی یزدی آموخت.

در همان ایام، حاشیه‌ای بر تقریرات مسارج الافکار فی حلّ مطارج الانظار و تلخیص فصول، به نام حذف الفضول عن مطالب الفصول نگاشت.

بیست سالگی

در این سن به فراگیری کفایة الاصول مشغول شد. نزد اساتیدی چون میرزا آقا اصطهباناتی، آقامیرزا محمود شیرازی، آقاشیخ عبدالحسین رشتی و مرحوم آقامیرزا ابوالحسین مشکینی، صاحب حاشیه معروف بر کفایة الاصول.

بیست و یک سالگی

از آن جا که پدر روحانی و مربی حقیقی معظّم له، مرحوم آقاشیخ محمدحسین شیرازی، به شهر مقدّس سامرا عزیمت نمود، ایشان نیز به آن شهر مهاجرت کردند و سه سال از برکات آستان قدس عسکرین (ع) مستفیض شدند.

از ابتدای ورود، تا هشت ماه، شبها را در مدرسه مرحوم آیت الله شیرازی، در حال غربت، وحشت و تنهایی گذراندند. در این مدّت، انیسی جز ذات اقدس سبحان و اجداد طاهرینش نداشته و با پیدا کردن حالات خوش، ابواب فیوضات و برکات معنوی بر قلب او مفتوح شد و درک مطالبی نمود که قابل بیان نیست.

معظّم له یک اربعین به ریاضت و ختومات در بالای سر مقدّس عسکرین مشغول شده و حوایج مهمّی را از درگاه حضرت حق داشتند که به واسطه آن مشهد شریف اخذ نمودند؛ از جمله: حدّت نظر، قوّت فکر، مقداری از ملاحم، اعراض از زخارف دنیا، قطع وابستگی قلبی به مال و اولاد.

ایشان در صفای نفس به حدّی رسید که بر بیشتر کتابهای درسی، با نداشتن معلّم و حواشی و تعلیقات بر کتب، کاملاً

مسلط شدند و تدریس می نمودند. از الطاف آن آستان مقدّس، دست یافتن به ذوق شعری، نظم، تقریر و بیان بود. به گونه‌ای که بتواند مقصود را با تعبیرات مختلف و با قالبهای متعدّد، ادا نماید و صاحبان درک قوی، ضعیف و متوسط بهره‌مند گردند.

بیست و دو سالگی

از قضایای این سن، آن است که ایشان درصدد ارتباط با طلبان سنّی برآمدند، تا از این راه، سبب هدایت آنها شوند. آقایان سنّیها در آن شهر مقدّس، مدرسه‌ای با ۲۵ طلبه دارند. معظّم له برای ارتباط با طلبان آن مدرسه، این گونه عمل می کنند که دو طلبه مبتدی کم سن و سال که به تکلیف نرسیده بودند، اما از هوش سرشاری برخوردار بودند، به آنها صیغه‌های مشکل، ترکیبات دشوار و اشعار نمکین و دلنشین تعلیم نمودند. برای جذب طلبان سنّی، دو کودک را به آن مدرسه فرستادند و دستور دادند که با آنها مباحثه زرگری کنند. طلبان نیز به دلیل علاقه فراوان به ادبیات، گرد این دو کودک جمع شدند و گفت و گو با آنها برایشان جاذبه خاصی پیدا کرد.

طلبان مدرسه از اطفال درباره مدرّسشان پرسیدند. آنان پاسخ دادند: از محصلین شیعه هستیم و در مدرسه مرحوم آیت الله شیرازی نزد سید شهاب الدین نجفی درس می خوانیم. پس از این جریان، ارتباط معظّم له با آنان برقرار شد و با غلبه بر آنها در مباحثات علمی، متمایل شدند ادبیات را در مدرسه شیعی بخوانند. تردّد چندتن از آنان در مدرسه آغاز شد و جمعی از آنها نزد ایشان، دروس ادبی و تفسیر الکشاف را می خواندند.

کم کم رفت و آمد آنها بیشتر شد. حتّی برخی از علمای اهل سنّت، مانند شیخ عبدالسلام کردستانی با ایشان کمال رفت و آمد را پیدا کرد و گاه به مباحثات مذهبی می پرداختند. گفت و گوی زیر، یکی از مناظره‌ها میان معظّم له و شیخ عبدالسلام است:

شبی از شبهای زمستان، که شیخ عبدالسلام در منزل ایشان بوده، بدون این که ایشان از قبل روی موضوعی فکر کرده باشند، ملهم می شوند که مناظره را با سؤال از مقامات عایشه، همسر رسول خدا (ص) آغاز کنند. شیخ نیز شروع به شمارش فضایل او

از طریق خودشان می‌کند.

آیت الله مرعشی: محبت عایشه نزد خداوند چگونه است؟

شیخ عبدالسلام: راجح، بلکه واجب است.

- ترک محبت عایشه چه صورت دارد؟

- کاشف از سوء باطن و خبث طینت آن شخص است.

- ترک اولی نسبت به عایشه چه صورت دارد؟

- باعث سلب توفیق می‌شود.

- بغض عایشه چه صورت دارد؟

- سبب دخول در جهنم می‌شود.

- آزار عایشه و ضرب و شتم او چه صورت دارد؟

- موجب حشر با دشمنان خداست.

- مجروح کردن و کشتن او چه صورت دارد؟

- موجب خلود در آتش است.

معظم له پس از این اقرارها فرمودند: بیانات جناب عالی با

کلام بعضی از محدثین و مورخین چگونه قابل جمع است که

نقل نموده‌اند: قاتل عایشه معاویه است؟ بلکه بعضی با چهارده

سند نقل کرده‌اند که معاویه عایشه را با انداختن در چاه یا

مسمومیت یا خفه کردن کشته است. علت آن، این بود که عایشه

از معاویه اعراض نموده، در صدد برکناری او بود. پس جناب

شیخ! بنابه فرمایش اخیر شما، معاویه از مخلدین در آتش جهنم

است. با این حال، چگونه لیاقت خلافت داشته؟ آیا می‌شود

مخلد در آتش، کرسی نشین خلافت الهی شود؟ هرگز!

شیخ با شنیدن این بیانات، در فکر غوطه‌ور شد و اظهار

داشت: قتل عایشه توسط معاویه کذب محض است.

با این که ایشان مدت طولانی، تاریخ رافعی را مطالعه ننموده

بود، به شیخ فرمودند: این مطلب در ذیل تاریخ رافعی (از مشاهیر

اهل سنت) است.

شیخ خواستار مدرک شد. ایشان شبانه شخصی را فرستادند

تا از منزل یکی از دوستان، کتاب را آورد. از برکات توجهات

اهل بیت رسالت و بالخصوص امام هادی و امام عسکری (ع)،

به مجرد باز نمودن کتاب، همان مطلب در صفحه دست راست

پیدا شد و نیازی به جست و جو نبود. آن را مقابل شیخ گذاردند

و او چندبار از ابتدا تا انتها خواند، اما نتوانست در سند و دلالت

خبر، مناقشه کند. مهلت خواست و کتاب را به امانت بُرد.

پس از چند شب مطالعه و تأمل در اطراف آن، شبی به منزل

استاد آمد و به مجرد ملاقات شروع به سب معاویه کرد. ایشان از

بیداری شیخ عبدالسلام از خواب غفلت، بسیار خرسند شدند.

سپس بحث درباره خلیفه سوم شروع شد که چرا شخصی مانند

معاویه را بر مسلمین مسلط کرده است؟ پس از قدری مذاکره،

شیخ درباره عثمان نیز مردّد شد. مهلت خواست و پس از چند

شب تأمل، ارادت او به عثمان قطع شد. سپس استاد، بحث را

پیرامون خلیفه دوم مطرح ساخت که او چگونه باید عثمان را به

خلافت برگزیند و معاویه را بر مسلمین مسلط گرداند؟ باز شیخ

عبدالسلام مهلت خواست.

شیخ سرگذشت رجوع خود را برای همسر خویش نقل

نمود. او نیز قضیه را با نزدیکان خویش در میان گذاشت. کم‌کم

این مطلب شهرت یافت و به علمای اهل سنت رسید. شیخ از

ترس به وطن اصلی خود، کردستان مهاجرت کرد.

پس از آمدن استاد معظم به ایران، نامه‌هایی میان شیخ

و ایشان رد و بدل می‌شود و بالاخره به برکت اهل بیت عصمت

و طهارت مستبصر می‌شود و به مذهب تشیع مشرف می‌گردد.

شیخ با سفر به قم، خدمت ایشان می‌رسد و عقاید حقّه شیعه

و مسایل شرعی را به قدر میسور فرامی‌گیرد. استاد با قرض مبلغ

پنجاه تومان، از کتابهای فقهی، جواهر و حدائق، از کتابهای

اصولی، کفایة الاصول، از اعتقادات، شوارق و شرح تجرید الاعتقاد

علامه را تهیه و به شیخ اهدا می‌کند.

شیخ عبدالسلام از قم به کردستان مراجعت، و در سال

۱۳۵۶ ق وفات کرد. شیخ دارای طرق و اسناد عالی درباره

صحاح سته بود، لذا استاد معظم به جهت نیاز در مقام مناظره، در

این باره از او اجازه گرفت.

از جمله برکات و فیوضات آن مشهد شریف این است که

ایشان یک دوره تجوید قرآن را نزد شیخ نورالدین شافعی

فرا گرفتند، و دو ثلث قرآن عزیز را احساساً و اعشاراً برای ایشان

قرائت کردند و اجازه گرفتند.

از جمله حوادث ۲۲ سالگی این است که وقتی ایشان به قصد

زیارت حضرت سید محمد، پیاده از سامرا خارج شدند، در بین

راه، بر اثر وزیدن بادی تند، جاده را گم می‌کنند. از شدت عطش،

لبهایشان می‌ترکد و خون جاری می‌شود و غش می‌کند. چشمها

از جمله خاطرات ۲۲ سالگی، سه مرتبه دیدن نور بسیار روشن در یک سوم آخر شب جمعه است که از سمت قبله به طرف حرم عسکریین آمد و پس از چندین مرتبه گردش به دور گنبد مطهر، از پنجره وارد حرم شده، پس از چند دقیقه بیرون آمده است. ایشان با چشم خود، این نور را در پشت بام مدرسه آیت الله شیرازی دیدند.

خاطره دیگر در این سن، این است که ایشان قبر یکی از خلفای عباسی به نام معتز را با یافتن سنگ قبر از زیر خاک، پیدا کردند.

باز در این سن بود که ایشان با زحمت زیاد سَقَنَقُور^۱ را در شنه‌ای اطراف قصر خلفا صید، و معجونهای تریاق فاروق، بوذرجمهری و رشیدی را ترکیب کردند.

شرح بر دعای شریف سمات، در مدت یک ماه، از تألیفات ایشان است که در ۲۲ سالگی نگاشته‌اند و مورد تمجید اهل فن قرار گرفت. اکنون نسخه آن در کتابخانه سامرا، وقف طلاّب است.

از جمله الطاف الهی آن است که در بارگاه منور عسکریین، موفق به قرائت و تصحیح کتاب من لایحضره الفقیه، از روی چند نسخه مورد اعتماد، در خدمت مرحوم آقا شیخ محمدحسین شیرازی شدند. به این ترتیب که هر روز پس از ادای نماز صبح در حرم مطهر، رو به قبله کتاب را می‌خواندند و مرحوم شیخ استماع می‌کردند و در آخر اجازه تحقیق و تدقیق را مرقوم فرمودند که اکنون موجود است.

از جمله توفیقات دیگر استاد معظم، خواندن دعای مبارک صیفی، در سرداب مقدّس، قبل از فجر، با شرایط و آداب مأثور، به مدت چهار روز است. توفیق دیگر ایشان، نوشتن حاشیه بر تفسیر بیضاوی است.

معظم له در این سن موفق به کسب اجازه روایت از حضرت مستطاب فخرالمحدّثین، خادم علوم اهل البیت، الامام القدوة الهمام، سلمان الزمان و زاهد العصر، آقامیرزا محمدتهرانی شدند. وی از شاگردان برجسته مرحوم ثقة الاسلام نوری و دارای تألیفات فراوان است؛ از جمله: مستدرک البحار، صحیفة

دید خود را از دست می‌دهند و از ادامه زندگی کاملاً مأیوس می‌شوند. در حالی که ضعف شدید ایشان را فرا گرفته بود، شخصی سر ایشان را به زانو می‌گیرد و وی را به حال می‌آورد و سلام می‌کند. ایشان چشمها را باز می‌نماید و متوجه می‌شود شخص عربی در بالاترین درجه فصاحت، بلاغت و ملاححت منظر است، لیکن لباس او از نوع لباس عربهای بادیه است. عرب با کمال ملاطفت می‌پرسد: ای سید! چه نیاز داری؟ ایشان اظهار عطش می‌کند. فوراً عرب بدوی کوزه آبی به ایشان می‌دهد تا میل کند. آب بسیاری سرد لذیذی بود، با این که در آن گرمای سوزان، وسایل خنک کننده نبود.

عرب بدوی می‌فرماید: خود را در این نهر شست و شوه. ایشان متوجه نهری جاری با سبزه‌زار در اطراف آن می‌شود، با این که در آن بیابان از آب و علف خبری نبود. شخص عرب مقداری نان، شبیه نان ارزن، به ایشان می‌دهد و ایشان میل می‌کند. سپس از آن عرب درباره مرقم منور حضرت سیدمحمد سؤال می‌کند. عرب با انگشت اشاره می‌کند و می‌فرماید: قبر مبارک این است. استاد متوجه می‌شود حرم حضرت سیدمحمد نزدیک است و تنها پانزده ذراع فاصله دارد، با این که هنگامی که بیهوش شدند، تنها نیمی از راه را پیموده بودند.

ایشان به مجرد رسیدن به در حرم متوجه می‌شود هیچ کس در آن صحرا نیست. سه فرسخ راه را باز می‌گردند تا به محلی می‌رسند که در آن جابیهوش شده بودند؛ اما از نهر آب و علفزار خبری نبود و جوراب و دستمال ایشان که جامانده بود، روی زمین قرار داشت. در این موقع متوجه می‌شوند آن عرب چه کسی بود.

وسط صحرا شروع به استغاثه و گریه می‌کند. حیران و سرگردان می‌شود؛ همچون عاشقی که معشوق خود را گم کرده و پس از سالها جست و جو به وصال رسیده، اما او را نشناخته است. با اشک و قلب سوزان، کوزه مرحمتی را با خود برمی‌دارد و به سامرا بازمی‌گردد، تا مدتی از برکت آن آب، سیراب بوده و احياناً به دلیل کتمان سر و فاش نشدن این قضیه، آب تناول می‌کردند، ولی متأسفانه یکی از دوستان ایشان، کوزه را می‌شکند. معظم له این قضیه را به احدی جز بعضی از اساتید خود نگفت.

۱. سنن ترمذی: جانوری شبیه سوسمار است که در آب و خشکی زندگی می‌کند و بیشتر در میان شن یافت می‌شود.

حضرت هادی (ع) و....

از جمله مراحم حضرت سبحان، توفیق نه روز ملازمت و همراهی با آیت الله العظمی و حجته علی المعاندین، ناصر المذهب بیانه و بنانه، آقای مولوی سیدناصر حسین هندی، نجل جلیل فخرالشیعة الامامیه، مرحوم میرحامد حسین، صاحب کتاب عبقات الانوار است. در این مدت کوتاه، علاوه بر بهره مندی از اخلاق کریمه و صفات پسندیده آن بزرگوار، از رشحات علمی آن وجود محترم، استفاده‌ها بردند و موفق به کسب اجازه روایت از ایشان شدند و چند حدیث از کتاب من لایحضره الفقیه از باب تیمن و تبرک برای ایشان قرائت نمودند. حقیقتاً آن سید بزرگوار، از نواب عصر و مفاخر شیعه است. ایشان دارای تألیفات فراوان هستند؛ از جمله: تمیم کتاب عبقات الانوار، کتاب الخطب، در اثبات این که زینب دختر حضرت علی (ع) همسر خلیفه دوم نبوده است، کتابی در رد ملامت شمسی هروی، شرح خطبه حضرت صدیقه در مسجد، شرح خطبه حضرت زینب در کوفه، حاشیه بر کتاب من لایحضره الفقیه، سفرنامه عتبات، دیوان و....

امروز ریاست شیعه با آیت الله العظمی سیدناصر حسین هندی و آقا سید نجم الحسن، مؤسس مدرسه الواعظین است.

بیست و سه سالگی

از جمله توفیقات در این سن، کسب اجازه روایت از علامه جلیل، مورخ متتبع، حجت الاسلام شیخ آقا بزرگ تهرانی، صاحب کتاب الذریعة الی تصانیف الشیعة است. الذریعة در مدت ۲۵ سال تألیف شده، و حقیقتاً منت بزرگی بر علمای مذهب جعفری است و نام شیعه را زنده کرده است. از جمله آثار ایشان عبارت است از: مصفی المقال، درباره مشایخ اجازه؛ سعداء النفوس فی القرن المنحوس، در شرح حال علمای شیعه در قرن سیزدهم هجری؛ هدیه الرازی الی المجدد شیرازی، در شرح حال مرحوم آیت الله آقای حاج میرزا محمد حسن شیرازی؛ نقباء البشر فی علماء القرن الرابع عشر؛ رساله ای در سیر و سلوک، کتابی درباره درایه و....

معظمه در این سن موفق به کسب اجازه روایت از علامه المحدثین، شیخ خلف، آل عصفور بحرانی شد. وی مرجع

شیعیان اخباری در بحرین بود و دارای تألیفات است؛ از جمله: قطف الزهور، که منتخب کتابهای چهارگانه است، الرحلة العراقية، الاجازات، التعلیقة علی اصول الکافی و....

و نیز در ۲۳ سالگی از شیخ محمد بخیت مطیعی حنفی مصری اجازه روایت گرفت. وی چندین سال مفتی تمام شهرهای مصر بود و تألیفات بسیاری دارد؛ از جمله: کتابی در رد وهابیه که به ضمیمه کتاب شفاء السقام فی زیاده خیر الانام، تألیف تقی الدین سبکی، در رد ابن تیمیه، چاپ شده است. از تألیفات دیگر بخیت، حاشیه بر کتابهای متعدد است؛ از جمله: شرح المواقف، در کلام، الدرالمختار، در فقه، موطاً مالک، جمع بین الصحیحین، تألیف حمیدی، اتقان از سیوطی، وقایه ملاء علی، در فقه. همچنین رساله ای در چگونگی ارث زن غیر مدخوله از شوهر، و رساله ای در عول و تعصیب. به هر حال، این مرد از مشاهیر فقها و محدثین اهل سنت بود که اخیراً در مصر وفات یافت.

از برکات شهر مقدس سامرا، تشرّف ایشان به زیارت آستان قدس حضرت سید محمد، عموی حضرت صاحب الامر (عج) است، که مرقد شریفش بین قصبه سامرا و شهر واقع است، و زیارتگاه مؤمنین است، و کرامات بسیاری از آن قبر شریف ظهور می نماید. حتی ساکنین اطراف آن مرقد شریف، با این که از عامه هستند، اعتقاد کاملی به آن وجود مبارک دارند.

جلالت قدر ایشان، در کتابهای رجال و انساب مذکور است. عده ای از علویین، از جمله آل بجاج، که از اشراف بصره هستند، منسوب به ایشان اند. ضریح مطهر و تعمیرات شایان بارگاه، از زحمات مرحوم ثقة الاسلام آقای حاج میرزا حسین نوری و مرحوم آیت الله آقای حاج میرزا محمد حسن شیرازی است. اندکی از شرح حال این امامزاده بزرگوار، در اطراف ضریح مقدسش نگاشته شده است.

در مدت اقامت در سامرا، چهار بار توفیق زیارت آن عتبه سامیه نصیب ایشان شد: اولین سفر به همراهی معلم و مربی خود، مرحوم آقا شیخ محمد حسن شیرازی بود. سفر دوم همراه حجت الاسلام آقامیرزا محمد تهرانی صورت گرفت. این مسافرت تقریباً ده روز طول کشید، که همراه با نعمتها و لذا یذ معنوی بسیار بود. در این سفر کتاب العروس فی فضائل یوم الجمعة

و رساله اعمال روز و شب، تألیف شیخ الطایفه استساخ شد.

از برکات سفر دوم، پیدا کردن قبر یکی از اصحاب امیرالمؤمنین است، که سالیان متمادی زیر خاک پنهان بوده است. وی از یاران امیرالمؤمنین (ع) بود که در جنگ نهروان به شهادت رسید.

از برکات دیگر این سفر، مستبصر نمودن یکی از سنیان اطراف مزار حضرت سیدمحمد و پیدا کردن عقیقی است که نام یکی از سادات به خط کوفی بر آن حک شده بود، و تاریخ آن، سال سیصد هجری است.

بار سوم در فصل بهار، که انواع گلها رویده بود، همراه نه نفر از دوستان بوده که بسیار خوش گذشته است. ایشان چندین نوع معجون از آن گیاهان ترکیب می کنند و پس از تهیه عرقهای معطر از آنها به سامرا باز می گردند.

از جمله کشفیات ایشان، دست یافتن به علف زهرکش است، که به شکل ریحان است و گلهای ریز سفید دارد. ایشان مقداری از آن را خشکانند و به سامرا آوردند.

سفر چهارم با توکل به خداوند متعال، به تنهایی صورت می گیرد، که بین نهروان و شهر، تشنگی بر ایشان غلبه می کند و به سبب وزیدن باد شدید، راه را گم می کند. در نتیجه این امر ناگوار، در زیر گرمای سوزان نیمروز، بیهوش روی خاکها می افتد و به فیض عظیمی که به آن اشاره شد، نایل می گردد.

یکی دیگر از برکات ۲۳ سالگی ایشان، اعاده نمازهای خود از ابتدای تکلیف تا آن وقت است.

کرامت زیر از جمله کراماتی است که معظم له شاهد آن بوده است:

سینه زنان شیعه، در روز عاشورا از حسینیه مرحوم آیت الله شیرازی به طرف صحن شریف می رفتند. در این هنگام یکی از طلاب سنی - که پسر یکی از اشراف سامرا بود - از روی تمسخر، سخن نامربوطی بر زبان می آورد. هنوز عزاداری تمام نشده بود که به درد دل شدید و بیماری ایلاووس گرفتار می شود و پس از یک ساعت و نیم می میرد. معظم له جهت تشفی قلب و مزید اعتقاد به کرامت سیدالشهداء، هنگام غسل او حاضر می شود و مشاهده می کند که تمام بدن او سیاه شده است؛ به گونه ای که قابل شناسایی نیست؛ در حالی که پیش از این حادثه، مانند نقره

خام و در نهایت زیبایی بود.

پدر جوان، مقداری جنس و پول نقد تهیه و برای عزاداری سیدالشهداء به مجلس روضه شیعیان اهدا کرد و التماس نمود که دعا کنند تا به واسطه این رفتار پسرش، بقیه فرزندان او تلف نگردند.

توفیق دیگر در آن سال، تحریر یک نسخه از قرآن به خط ایشان است. اکنون آن نسخه وقف طلاب مدرسه قوام در نجف اشرف است.

از جمله خاطرات قابل توجه آن سال، دیدن تمام واقعه عاشورا در رؤیای صادق است که تفصیل آن را نوشته اند. اجمالاً قضیه کربلا قابل تحمل نیست؛ «شنیدن کی بود مانند دیدن». ایشان در عالم خواب، ویژگیهایی از آن واقعه را دیدند که در مقاتل نیامده است.

ایشان در تمام سال موفق به زیارت عاشورا شدند. آن سال، مبحث حج را خدمت آقامیرزا محمد تهرانی با دقت و تحقیق خواندند. همچنین به اتفاق آقامیرزا محمد تهرانی بیشتر مجلدات بحارالانوار را در مدت سه سال اقامت در سامرا، مقابله و تصحیح کردند.

یکی از توفیقات آن سال، زیارت وجود مبارک صاحب سرداب، در ثلث آخر شب جمعه در سرداب مقدس است. لیکن پس از جدا شدن، ایشان را شناختند. اجمال قضیه بدین قرار است:

ایشان شب جمعه، به سبب بعضی حوایج معنوی، بدون اطلاع دوستان به سرداب می روند و به وجود مبارک صاحب الامر متوسل می شوند. به مجزوری که ایشان برای خواندن زیارت ناحیه مقدسه شمع را روشن می کنند، یکی از سنیان متوجه می شود کسی در سرداب مقدس است. دشمنی مذهبی سبب می شود با چاقو یا خنجر به ایشان حمله کند. ایشان شمع را خاموش و هراسان به اطراف می دوند. تا این که در تاریکی، عباي ایشان را می گیرد. در آن حال، بی اختیار عرض کردند: «یا صاحب الزمان!» ناگهان شخصی در سرداب وارد می شود و فریادی بر آن سنی می زند که می افتد. ایشان حالت غشوه و ضعف پیدا می کند. وقتی به حال می آید، سر خود را در دامان

۱. انسداد روده ها به خاطر ورم.

کسی می بیند که با کمال ملاطفت، ایشان را به حال می آورد؛ شمع نیز روشن است. آن شخص، مردی در زوی اعراب بادیه اطراف نجف بود. تعدادی خرمای بی هسته به ایشان مرحمت فرمودند. لیکن ایشان هنگام خوردن خرما متوجه ایشان نمی شوند.

شخص عرب فرمودند: «ای سید! در مواقع خوف، تنها آمدن، سزاوار نیست. این چند نفر شیعه در سامرا ملاحظه غربت عسکرین را نمی نمایند، که دست کم، هر کدام در شبانه روز دو مرتبه به حرم مشرف شوند.»

سپس ضمن سخنانی از غربت اسلام و این که باید آن را یاری کرد، بیاناتی فرمودند. همچنین ضمن سخنانشان، تمجید زیادی از کتاب شریف ریاض العلماء کردند. از جمله آرزوهای دیرینه ایشان، یافتن آن بود.

به مجرد این که از ذهن ایشان می گذرد که: عرب بدوی چه به این حرفها؟ ناگهان شخص ناپدید می شود. ایشان برمی خیزد و هر چه جست و جو می کند، او را نمی یابد. در این موقع، متوجه می شوند که چه سعادت نصیب ایشان شده است. با تأثر فراوان از جدایی آن وجود مبارک، بیرون می آید و راهی حرم عسکرین می شود. شخص سنی، تا طلوع آفتاب، بیهوش بر زمین افتاده بود.

اواخر آن سال، استاد معظم به کاظمین مشرف شد و مدتی در آن شهر مقدس بود. در آن شهر به فراگیری رجال، درایه و تراجم از محضر قدوة ارباب این فنون، شیخ الاجازة و مرکز الروایة آیت الله العظمی سید ابو محمد حسن صدرالدین موسی عاملی اشتغال داشتند و از حضور محترم سید جلیل، خاتم اهل حدیث و حافظ عصر، بهره فراوان بُرد. آن مرحوم دارای تألیفات بسیاری است که نوعاً برای اهل علم مفید است؛ از جمله: الشیعة و فنون الاسلام، چاپ صیدا. نویسنده در آن اثبات کرده است که اختراع، تدوین و تهذیب علوم اسلامی، به علمای شیعه منتهی می شود. حقیقتاً این کتاب از مفاخر شیعه و مایه رؤسفیدی آنهاست. کتاب دیگر ایشان، تأسیس الشیعة الکرام لفنون الاسلام در همان موضوع است، با تفصیل بیشتر. کتابهای دیگر ایشان عبارتند از: عیون الرجال، چاپ هند، در ذکر روایتی که توسط دو عادل، تزکیه شده است؛ نزهة اهل الحرمین فی

تاریخ المشهدین، چاپ هند، در تاریخ نجف و کربلا؛ فصل القضاء فی اثبات عدم حجیة فقه الرضاء، که در آن اثبات شده کتاب فقه الرضاء همان کتاب التکلیف ابن ابی العزافر شلمغانی است؛ لباب الاصول، در اصول فقه؛ شرح وجیزة شیخ بهایی، چاپ هند، در درایه؛ الاجازات، که در آن، مشایخ اجازة با واسطه و بی واسطه خود را ذکر کرده است؛ کتابی در اثبات کفر ابن تیمیه به اجماع علمای اسلام؛ کتاب مختصری در رد و هابیهها، چاپ بغداد؛ کتاب مختصری در اثبات حرمت ریش تراشی، چاپ بغداد؛ ذکری المؤمنین، در شرح حال مرحوم سید محسن کاظمینی صاحب محصول، چاپ تبریز؛ تکملة امل الآمل، در سه مجلد، که شرح حال بیشتر متأخرین را در بردارد و هنوز چاپ نشده است؛ حاشیه بر رجال کبیر؛ شرح بر وسائل الشیعة، که جلد اول از آن را در سه جلد شرح نموده و بسیار تألیف شریفی است. نویسنده ابتدا کاملاً متعرض سند روایت شده، سپس به بررسی دلالت و معارضات و کیفیت جمع پرداخته است، و در ادامه، متعرض اقوال فقها و اجماعات شده است. حقیقتاً کتابی یگانه در موضوع خود است؛ لم یؤلف مثله فی الشروح، و لم ینسج علی منواله؛ جزاه الله خیراً.

از جمله تألیفات ایشان، حاشیه بر کتابهای مجمع البیان، صافی، مزار بحار، متاجر شیخ انصاری و فرائد الاصول است.

کتابهای دیگر وی عبارتند از: احیاء النفوس بأدب السیدین طاووس، در اخلاق و سیر و سلوک؛ رساله ای در نجاست عصیر عنبی؛ کتابی در اصطلاحات محدثین؛ کتابی در شرح حال اجداد خود؛ الدرّ الموسویة، در شرح بغیه، تألیف مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء؛ ردّ بر وهابیهها و....

وفات ایشان سال ۱۳۵۴ ق در قصر جعفر است. جنازة ایشان به کاظمین انتقال داده شد و در صحن مطهر، در بقعة مرحوم والدش، آفاسیدهادی صدرالدین دفن گردید. مرحوم آفاسید حسن از شاگردان برجسته مرحوم حاج میرزا محمد حسن شیرازی و شیخ محمد حسن آل یس و شیخ محمد حسین کاظمینی و دیگران در فقه و اصول بود و نزد مرحوم حاج ملاعلی خلیلی و مرحوم شیخ عبدالحسین شیخ العراقین تهرانی در رجال و درایه و حدیث تلمذ نمود.

این مرد بزرگ، درّی گرانها و لؤلؤی شاهوار بود؛ یتیمه

آلوسی نوعاً وهابی و صوفی‌اند، و با شیعه، کمال دشمنی را دارند؛ خصوصاً سید محمود شکرى. آنان فوق‌العاده متجدد هستند و کاملاً خود را با وضعيت جديد وفق مى دهند.

معظم له پس از تکميل موطأ مالک بن انس، درخواست اجازه روايت از سيد ابراهيم کردند. وی نیز اجازه‌ای نوشت که اکنون موجود است.

از جمله توفیقات ایشان در ۲۳ سالگی، بررسی بیشتر کتابخانه‌های بغداد است؛ از قبيل کتابخانه جامع مرجان، که در بردارنده آثار نفيس شيعه و سنی است. حتی بعضی کتابهای سيد بن طاووس، که به خط اوست، در آن جا نگهداری می شود؛ کتابخانه سيد عبدالرحمن نقیب، که متولی آن شيخ عبدالقادر است؛ کتابخانه امام اعظم که لقب او ابوحنيفه است؛ کتابخانه سويديها که طایفه‌ای از علمای بغداد هستند. شيخ ابوالفوز محمدمامين سويدي صاحب سائک الذهب فی قبائل العرب از مشاهير آنهاست؛ کتابخانه آلوسیها؛ کتابخانه عانها؛ کتابخانه صحن شيخ عبدالقادر؛ کتابخانه عبدالباقي افندی، صاحب دیوان و....

از جمله فواید این سفر، حضور در محافل دينی فرقه‌های مختلف مسلمان و غير مسلمان، برای تحقيق در عقاید آنهاست. از میان فرقه‌هایی که در آنها حضور یافتند، می توان این موارد را نام برد: از کفار: نصاری، يهود، صابنان، کلدانها، آشوریهها، بودايها، براهمه، سیکها، بانیان، خاخول و...؛ از اهل سنت: ماتریدیهها، ظاهریه، معتزله، اشاعره، شافعیها، حنبلیها و حلولیه؛ از فرقه‌های شيعه: باطنیه بهره، آغاخانها، اسماعیلیه، جاجرودیهها، سلیمانیه، بترسی و...؛ از سلسله‌های صوفیان: قطب نوربخشها، خاکساریها، شاه نعمت‌اللہها، ذهبها، گون آبادها، نقشبندیها، خالدیهها، قادریها، رفاعیهها، بدویها، شاذلیها، چرکسیها، شاه محبوبیهها، بک تاشیها، چشتیها، شاه قلندریها و... ایشان نوعاً با رؤسای این سلسله‌ها و فرقه‌ها ملاقات نموده و کاملاً از مقاصد و مخفیات آنها آگاه شده و نوشته‌اند.

از جمله حوادث ایام اقامت در کاظمین، قرائت امالی ابوطالب یحیی بن حسین هرونی و امالی مؤید بالله و مستدرضا، از آثار معروف زیدیه، نزد سيد جمال‌الدین کوبکابی یمنی الاصل و ساکن در هند، است، تا اجازه‌ای از طرق زیدیه از او

الدهر بل حسنة العصر آية الله تعالى في الاحاطة و الحفظ و التخریج. جزاه الله عنى و عن الاسلام خيراً و حشره مع اجداده الطاهرين.

از جمله بهره‌ها در ایام مجاورت کاظمین، این بود که هر روز به بغداد می رفتند و در درس سيد ابراهيم رفاعی شافعی حاضر می شدند. او از مشاهير علمای عامه، بلکه اعلم آنها، در عراق است. تألیفات بسیاری دارد؛ از جمله: الاوراق البغدادية در رد وهابیهها؛ کتابی در اثبات اشرفیت شریعت اسلام بر سایر شرایع و ادیان، چاپ بغداد؛ بلوغ الارب فی ذرّية السيد رجب، در شرح حال و نسب سيد رجب راوی است که جد اعلاى شافعی مذکور است. مزار سيد رجب، در روستای راه، از روستاهای اطراف بغداد، معروف است و «راوی» منسوب به آن روستاست. نسب این خانواده و سلسله رفاعی، به سيد احمد رفاعی، از اقطاب عامه، منتهی می شود. مزار سيد احمد در ام عبيده در عراق معروف است و عامه و صوفیان از اطراف به زیارت او می روند. امروز خرقة ارشاد و مسندنشین فرقه رفاعیه در بغداد، با سيد ابراهيم مذکور است. تألیفات ديگر سيد ابراهيم عبارت‌اند از: کتابی در ویژگیهای سلسله رفاعیه، چاپ بغداد؛ کتابی در رد شیخیه؛ کتابی در رد مذهب غلام احمد قادیانی، چاپ بغداد. قادیانی در هندوستان ظاهر شد و عده‌ای راگمراه کرد؛ و....

معظم له در مدتی که نزد سيد ابراهيم می رفت، قسمت عمده‌ای از صحیح بخاری، سنن ابی داود، موطأ مالک بن انس و مخصوصاً ثلاثیات بخاری، و مسانید اهل بیت را که جزء مسند احمد بن حنبل است، دو مرتبه نزد سيد ابراهيم قرائت کرد. برای مناظر و فواید ديگر از سيد ابراهيم اجازه خواست و او نیز دو اجازه برای ایشان نوشت که خط او موجود است.

عمده مشایخ او ابوالهدی رفاعی و شيخ الاسلام عامه است. محل سکونت شيخ الاسلام، اسلامبول بود و دارای تألیفات نیکوست. سيد ابراهيم در درس سيد محمود افندی شکرى آلوسی زاده نیز حاضر می شد. او آثار بسیاری دارد؛ از جمله: الضرائر فيما يسوغ للشاعر دون الناثر، چاپ مصر؛ بلوغ الارب فی احوال العرب، سه جلد، چاپ مصر؛ المسک الاذفر، در احوال علمای بغداد، که جلد نخست آن چاپ شده است. خانواده

بگیرد. وی از علما و نویسندگان و شعرای زیدیه بود و صاحب تألیفات بسیاری است؛ از قبیل اعلام الوری بلزوم حب آل العباء جنى الجنین فی فضائل الحسین و... وفات آن سید در آن شهر مقدّس واقع شد.

از جمله وقایع این سفر، کسب اجازه مفصل از محدث جلیل، رئیس اخباریه، شیخ خلف، آل عصفور بحرانی است. او از طرف مادر، از اولاد صاحب حدائق و از طرف پدر، اولاد برادر وی بود. در این سن، ایشان چند ماه در درس اصول مرحوم حجت الاسلام آقا شیخ مهدی خالصی - از اول بحث وضع تا آخر اوامر - حاضر شده و بهره بردند.

از جمله فیوضات آن مشهد شریف، آن است که در صحن حضرت کاظم (ع) دو قبر منسوب به پسران آن بزرگوار است. لیکن در میان مردم معروف است که آن دو عاق پدر بزرگوار خود شدند. ایشان جهت کشف واقع، مدت‌ها در پی تحقیق بودند. تا این که به کتابی خطی از یکی از علمای محقق برمی‌خورند که در آن شرح این قضیه آمده بود. خلاصه آن این است که کدورتی میان متولی بارگاه حضرت کاظم (ع) با متولی مرقد این دو امامزاده پدید می‌آید. کم‌کم دشمنی میان آن دو بالا می‌گیرد تا حدی که متولی قبر امام کاظم (ع)، نسبت عقوق به این دو امامزاده والا مقام می‌دهد تا مردم را از زیارت آن دو سید بزرگوار منصرف نماید و تا کنون اثر این حیلۀ باقی است. خداوند از ظالم در حق آنها انتقام کشد.

عالم جلیلی که یادآور این قضیه شده، در پایان می‌فرماید: «خداوند متعال و ملائکه مقرب و انبیای مرسل را در صدق آن شاهد می‌گیرم. کسانی که پس از ما به این دنیا خواهند آمد، بدانند که این ظلم در زمان ما بر این دو مظلوم واقع شد، و فریب شایعات نادرست را نخورند.»

نویسنده آن کتاب، عالم جلیل، محدث ثقه، مآشمس الدین، مشهور به مآشمسای کشمیری است که از علمای زمان تسلط افغانها بوده است، و این قصه را در کتاب حقایق الاخبار و دقائق الآثار نوشته است. اخذ الله بحقهما عمّن ظلمهما.

از جمله خاطرات آن سفر، ملاقات و بحث با سید محمد، از مبلغین اباضیه و خوارج، در آن شهر مقدّس است. بحمدالله در

آن بحث، مذهب حق غالب شد و ایشان از سید محمد چندین کتاب مذهبی درباره اباضیه و خوارج گرفتند.

نیز در همان ایام، در بغداد، ملاقات با خواجه زهرون یکی از علمای صابئه صورت گرفت و از تفصیل مذهب آنها و این که تابع حضرت یحیی هستند و کتابی دارند که معتقد به قدمت آن هستند و سایر ویژگیهای آنها، اطلاعاتی به دست آوردند.

توفیق دیگر ایشان، تشرّف به مزارهای منسوب به امامزادگان و مؤمنین از اصحاب ائمه و علما در اطراف شهر کاظمین است.

در آن ایام، کتابی در تحقیق حال علمای شیعه دیده شد. نویسنده آن تحقیق نموده که قبر منسوب به سید مرتضی علم الهدی، واقع در بازار قدیم کاظمین، نسبت بی‌جاست، و در آن، سید مرتضای ثانی فرزند سید رضی مدفون است که نام و لقب او با نام و لقب عموی بزرگوارش یکی است. جنازه سید مرتضای اول، برادر سید رضی، را به کربلا انتقال دادند و پشت سر مبارک حضرت سید الشهداء با پدر بزرگوارش دفن کردند. بزرگانی چون علامه، صاحب ریاض العلماء، صاحب تکملة امل الامل و... به آن تصریح کرده‌اند.

از جمله فیوضات آن آستان شریف، دستیابی به چهارنگین انگشتر است که از عجایب تکوین به شمار می‌رفتند. اولی «حجر الحیه» نام داشت؛ این سنگ مغناطیس چشم مار است. اگر مار در سوراخ خود باشد و این سنگ را جلوی سوراخ بگیرند، مار را جذب می‌کند. بارها ایشان تجربه کرده و به صحت آن پی برده‌اند. دومی «حجر الیرقان» بود، که به رنگ زردۀ تخم مرغ است. اگر مبتلا به بیماری یرقان، آن را بساید و بخورد، به سرعت شفا می‌یابد. همچنین اگر چسبیده به بدن، آن را نگاه دارد. سومی «حجر السم» بود، و آن سنگ برای جذب تمامی سمهای بدن حیوان مفید است، و غیر از پادزهر و سنگ زهرکش و شاخ گوزن است. چهارمی «حجر النار» بود. اثر آن گرم‌مازیایی است. حتی اگر در زمستان در ظرف آب سرد می‌انداختند، آن را ولرم می‌کرد.

از جمله فیوضات آن آستان مقدّس، گرفتن ورقه صدرصد عددی، بر پوست آهو، از مولوی محمد صاحب است.

همچنین نسخه‌ای درباره عمل شمسی و قمری، از سیاحی

از جمله فیوضات آن مشهد مبارک، کسب اجازه روایت است از مرحوم آقامیرزا ابراهیم سلماسی، فرزند آقا میرزا اسماعیل، فرزند مرحوم آخوند ملازین العابدین سلماسی، که از نزدیکان سیدبهرالعلوم و محرم اسرار ایشان بوده و مقام شامخی در علم و عمل داشته است.

از جمله توفیقات آن آستان قدس، این است که چهل شب عاکف حرم حضرت موسی بن جعفر (ع) بودند و غالب مدّت مجاورت در آن شهر شریف را روزه داشتند.

معظمّله در آن شهر، توفیق نگارش شرح بر زیارت جامعه را یافتند، لیکن ناتمام ماند. ایشان مقید بودند آن را بین الطلوعین در حرم مطهر حضرت موسی بن جعفر (ع) بنویسند. گاه برای حلّ بعضی فقرات زیارت، از روح مطهر امام (ع) استمداد می‌جُستند و مطالب دقیقی از برکت توجّه آن حضرت، به ایشان القا می‌شد.

بیست و چهار سالگی

در این سن معظمّله از کاظمین به نجف اشرف عزیمت نمودند و....

کشمیری به دست ایشان رسید و خود ایشان تا کنون تجربه نکرده‌اند، لیکن چند تن از موثّقین، آن را تجربه کرده و اظهار نموده‌اند که بی‌تردید شمس و قمر ساذج از این عمل گرفته می‌شود. اما خود ایشان، نظر به وصیّت مرحوم والدشان، پیرامون این عمل نگشتند. همچنین سفارش ایشان به تمام دوستان این است که دنبال این عمل نروند، زیرا شبیه قمار است که صاحب عمل به امید نتیجه، مال خود را ضایع می‌کند و غالباً به جایی نمی‌رسد. بلکه بعضی از آنها به واسطه تبخیرات سمّی از چشم و دندان و سینه مایوس می‌شوند و بسیاری از مشاهیر این علم به مرض سل مبتلا شده‌اند.

گذشته از مضرات مالی و بدنی، فروش آن به کسی که نداند شمس صنعتی یا معدنی است، خالی از اشکال و شبهه شرعی نیست، زیرا بدیهی است که تمایل مردم به این دو نوع فرق دارد. این شبهه، به شمس و قمر اختصاص ندارد؛ سایر تبدیلات نیز این‌گونه است؛ از قبیل تبدیل ماست به کره، و سیب‌زمینی به عسل و.... بهتر است شخص مسلمان، این‌گونه معاملات را ترک نماید و نظر به خدا داشته باشد. و ما عندالله خیر و ابقی. غیر از این نسخه، نسخه‌های دیگر در این فن به ایشان رسیده، ولی هیچ‌کدام تجربه نشده است.